

کلیسا و بازگشت مسیح

درس ۱۳: داوری نهایی

دکتر آر. سی. اسپرول

در قرن نوزدهم، فیلسوف آلمانی، فردریک نیچه، مرگ خدا رو اعلام کرد و در قرن نوزدهم، روحیه‌ی بی‌سابقه و لجام گسیخته‌ی ظهور خوش‌بینی در دنیای عقلانی رو دیدیم که تأثیر زیادی بر اروپای‌ها و بعد بر فرهنگ آمریکایی گذاشت.

همه به اندازه‌ی نیچه در پوچ‌گرایی، بدبین و محزون نبودند؛ اما مردم اعلامیه‌ی مرگ خدا رو پذیرفتند، چون این خبر نشون‌دهنده‌ی پیروزی بزرگی برای انسان‌گرایی بود و انسان‌گرایی می‌گفت ما دیگه نیازی نداریم به الوهیت مافوق طبیعی تکیه کنیم تا شرایط انسانی رو بهبود بخشیم، بلکه الان در حالت تکاملی هستیم و از نقطه‌ی آلفا به نقطه‌ی امگا در تاریخ میریم، جایی که امور با تجهیزات جدید، ابزارهای جدید، تکنولوژی جدید و به طور خاص با پیشرفت‌هایی در آموزش و پرورش، بهتر میشه.

این امید و پیش‌بینی وجود داشت که دنیا می‌تونست از بیماری، جنگ، جهالت و همه‌ی این چیزها که تمدن انسانی رو دچار مصیبت می‌کنه، خلاص بشه. خُب، بخشی از این به اصطلاح خوشی که چنین جنبش‌هایی رو ایجاد کرد، مثل جنبش مثبت‌گرایی آگوست کام، کسی که گفت تاریخ به سه مرحله تقسیم شده: نوزادی، نوپایی و بلوغ. و گفت مرحله‌ی نوزادی در تمدن غربی، مرحله‌ای هست که مردم زندگیشون رو از لحاظ مذهبی تعریف می‌کنند، و بعد مردم به نوپایی می‌رسند، زمانی که فلسفه‌ی متافیزیک رو جایگزین مذهب می‌کنند.

او گفت: "اما شما واقعاً وارد بلوغ نمیشید، مگر این که وارد عصر علم و دانش بشید." و دوباره این دیدگاه لجام گسیخته‌ی خوش‌بینانه درباره‌ی چیزی که علم می‌خواست فراهم کنه، مردم رو به سوی این دیدگاه پیش‌بینی شادی بخش هدایت کرد. و وقتی جنگ جهانی اول شروع شد، به عنوان سنگ لغزش عظیمی برای کل دیدگاه خوش‌بینانه‌ی تکاملی بود، اما حتی کسانی که از این رویدادها ناامید بودند، گفتند: "حداقل این جنگی خواهد بود که به همه‌ی جنگ‌ها خاتمه میده؛ جنگ آخر، پیش از این که تمدن به بلوغ برسه."

البته، هیچ‌کس هلوکاست جنگ جهانی دوم رو پیش‌بینی نمی‌کرد، وقتی همه‌ی اینها بررسی شد، از قاره‌ی اروپا، ناخوشایندترین و بدبینانه‌ترین فلسفه‌هایی اومد که در هستی‌گرایی خداناباورانه، نوشته‌های سارتر و کوموس و دیگران شناخته شده بود.

اما در مرکز این خوش‌بینی قرن نوزدهم، مرگ خدا و همه‌ی اینها و ظهور بشر در بلوغش، خبر خوش‌شون این بود که چون خدا وجود نداره، ما هرگز مجبور نیستیم نگران مواجهه با داوری نهایی باشیم. این نوع "دموکلیس" که عیسی و پیروانش از قرن یکم در سر داشتند، این که روزی میاد که خدا از همه حساب پس می‌گیره و به خاطر

رفتارشون داوریسون می‌کنه، بعضی رو به آسمان می‌فرسته و بعضی رو به جهنم، ما می‌تونیم اینو برطرف کنیم و دیگه نگران نباشیم.

سرود مردم در قرن نوزدهم، چیزی مثل سرود کودکان در پایان سال تحصیلی بود. "دیگه درسی نیست، دیگه کتابی نیست، دیگه ظاهر گستاخ معلم‌ها نیست." منظورم اینه که "حالا ما نباید نگران یهوه باشیم که اونجا با ده فرمانش بایسته و بگه: "نبايد اين کار را بکنید و باید آن کار را بکنید، و اگر شریعت مرا زیر پا بگذارید، من تا ابد شما را مجازات می‌کنم."

این خبر خوش بود. پس خبر خوش فقط این بود که ما نهایتاً پاسخگو نیستیم. حالا، در این تغییر از خوش‌بینی قرن نوزدهم

به بدبینی زمان خودمون، چه اتفاقی افتاد؟ ما دیگه ایمان نداریم که به سوی این سرنوشت تجلی یافته میریم، بلکه اصل و مبدأ انسان به عنوان یک تصادف کیهانی در نظر گرفته شده، که از گل و لای رشد کرده و بیرحمانه به سوی چاه بی‌انتهای نیستی، "پوچی" میره.

و اکتشاف هستی‌گرایی پوچ‌گرایانه اینه که وقت اینه که ورق رو برگردونیم و بهای روی اون رو بخونیم. اگه نهایتاً برای زندگیتون پاسخگو نیستید، این فقط به این معناست که نهایتاً زندگیتون به حساب نیامد. "پس ژان پُل سارتر می‌گفت انسان یک شور و حرارت بیفایده هست و حکم نهایی‌اش برای ارزش و مفهوم وجود انسان، در یک کلمه یافت میشه - تهوع.

پس خوش‌بینی به حزن و اندوه تلخ تبدیل شده و به فرهنگی که مملو از مواد مخدر و انواع روش‌ها برای فرار و اجتناب از این ایده‌ی وحشتناکه که زندگی ما عملی بیهوده هست. برخلاف همه‌ی اینها، تعلم واضح عهدجدید و عیسی هست که میگه زندگی ما به حساب میاد و در نهایت، اینها به حساب میان؛ اما این یعنی ما پاسخگو هستیم و من تقریباً جدا از بررسی‌ها و تفکرات فلسفی می‌گم، هر انسانی می‌دونه.

اونها حسی نسبت به خدا در دلشون دارند. خالقشون به اونها وجدان داده و شما اینو می‌دونید، همونطور که می‌دونید که امروز زنده‌اید، می‌دونید که به خاطر نحوه‌ی زندگیتون باید پاسخگو باشید، روزی میرسه که خدا هر مرد و زنی رو با معیارهای شریعت مقدسش داوری خواهد کرد.

در باب هفدهم کتاب اعمال، وقتی پولس درباره‌ی بعضی موضوعات با فیلسوف‌های آتن صحبت می‌کنه، اینطور نظرش رو بیان می‌کنه: او تصدیق می‌کنه که اونها معبدی رو برای خدای ناشناخته ساختند و گفت: "پس آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، [یعنی کسی را که با نا آگاهی می‌پرستید]، من به شما اعلام می‌نمایم. خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید."

و در ادامه درباره‌ی این خدا می‌گه در گذشته وقتی مردم خدا رو قالب بت پرستی پرستش می‌کردند، او گفت: "خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند." پس پولس فرمانی رو میده که جهانی هست.

او می‌گه خدا روزهای گذشته رو کنار گذاشت، چشم‌پوشی کرد، پایداری کرد و برای مدت زمان طولانی، ناطاعتی گوناگون انسان‌ها رو در این دنیا تحمل کرد، اما الان لحظه‌ی بسیار مهمی در تاریخ نجات افتاده و این رسول می‌گه: "الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند."

و در ادامه اینطور می‌گه: "زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید." حالا به ادامه‌ی این گوش کنید. "چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند." چیزی عوض نشده.

امروز وقتی به مردم می‌گیم خدا روزی رو تعیین کرده که دنیا رو در عدالت داوری خواهد کرد و کسی داور نهایی هست که قیامت از مرگ این جایگاه اونو ثابت کرده، مردم به موضوع می‌خندند. اون رو مسخره می‌کنند. "و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید."

و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت. لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان." پس فقط چند نفر، یک تعداد اندک، پولس رو که در آن این اعلان رو می‌کرد، جدی گرفتند، اما من می‌خوام در این متن ببینیم که موضوع اساسی در این شهادت رسولانی، این اعلان هست که خدا روز داوری رو تعیین کرده.

حالا می‌خوام این رو هم درک کنیم که این ایده‌ی روز داوری، توسط پولس یا رسولان شروع نشد. در واقع، حتی توسط عیسی هم شروع نشد، اگرچه عیسی بارها درباره‌ی اون صحبت کرد، بلکه ریشه‌ی این عمیقاً در عهدعتیقه که به مردم درباره‌ی روز ملاقات هشدار داد، روزی که داور آسمان و زمین، از همه چیز حساب پس می‌گیره.

من فرصتی داشتم که در یک جمع دانشگاهی، بیش از سی سال پیش، فلسفه درس بدهم و من تاریخ فلسفه در می‌دادم؛ و دوره‌ای رو درباره‌ی فلسفه‌ی مدرن درس می‌دادم که از دکارت به عمانوئیل کانت می‌رسید و وقتی به کانت رسیدیم، به انتقاد کانت درباره‌ی مباحثات سنتی درباره‌ی وجود خدا پرداختم و بعد استدلال جایگزینش رو درباره‌ی خدا به دانشجویها نشون دادم، این استدلال اخلاقی کانت درباره‌ی وجود خدا بر اساس درکش از حکم مطلق بود.

حالا، اگه با این آشنا باشید، می‌دونید که کانت گفت هر انسانی حسی نسبت به "بایدها" داره که در وجدانشه و گفت این حس بایدها، انگیزه‌ای برای اخلاقیاته. و بعد این سؤال رو براساس اهمیت تجربه مطرح کرد: او گفت: "فرض

کنید این حسِ بایدها، منطقی به نظر نرسد یا بی معنا باشد. اگر هیچ پایه‌ای برای حس اخلاقی بایدها نیست، پس هر تلاشی برای ساختن اخلاقیات معنادار از بین میرود و بدون اخلاقیات معنادار، تمدن نمی‌تونه پایدار بمونه."

بعد این سؤال رو می‌پرسه: "چه چیزی باید برای این حس اخلاقی ما وجود داشته باشه، برای این که این حس درست و غلط، معنادار باشه؟" و این گمانه‌زنی کانت از دیدگاه فلسفی هست و میگه: "اول از همه، برای این که حس بایدها، معنادار باشه، باید عدالت باشه، یعنی عدالت باید پاداش بگیره و شرارت باید مجازات بشه؛ اما کانت مشاهده کرد که "ما به دنیای اطرافمون نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که عدالت همیشه غالب نمیشه."

همونطور که داوود قرن‌ها پیش پرسید: "چرا شریران سعادت‌مند می‌شوند و عادلان رنج می‌کشند؟" ما هر روز این رو می‌بینیم. پس کانت گفت: "برای این که این حس اخلاقی، معنادار باشه، باید عدالت باشه و چون عدالت در این دنیا اتفاق نمی‌فته، باید یک نوع بقا فراتر از قبر باشه."

و بعد با تفکر در این مورد گفت: "نه تنها باید هستی برای ما ادامه داشته باشه، بلکه در اصل، هدفش باید این باشه که یک داوری باشه، تا عدالت بتونه اجرا بشه." و از اونجا گمانه‌زنی‌های بیشتری رو انجام داد. من خیلی خوب، اون کلاس رو که این درس رو می‌دادم، یادمه، چون با کمال تعجب، بعداً فهمیدم که یکی از دانشجویهای کلاس، فقط با گوش دادن به گمانه‌زنی‌های کانت درباره‌ی داوری نهایی، مسیحی شد؛ اما این برای عیسی، موضوع گمانه‌زنی نبود.

این موضوع اعلان الهی بود و دائماً درباره‌ی این واقعیت قطعی به مردم هشدار داد. جایی که گفت این کارهایی که در خفا انجام میدید، در اون روز آشکار خواهد شد، روزی که خدا چیزهای مخفی دل هر انسانی رو آشکار خواهد کرد. و میگه: "هر سخن باطل داوری خواهد شد."

این من رو می‌ترسونه، چون فکر کنید که ما چطور با لبهامون گناه می‌کنیم، با حرفهایی که می‌زنیم، وعده‌هایی که عمل نمی‌کنیم، افتراهایی که می‌زنیم، دروغهایی که می‌گیم، و غیره. اشعیا رو به یاد دارید، وقتی با قدوسیت خدا مواجه شد، بلافاصله از بی ارزش بودن خودش غرق در ماتم شد و گفت: "وای بر من! چی؟" زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم."

و عیسی گفت: "هر سخن باطل داوری خواهد شد." اینها چیزهایی هست که بدون فکر می‌گیم، و در روز داوری در مقابل ما قرار خواهد گرفت. اگر این درست‌ه، پس چقدر بیشتر این صحت داره که هر کلام هوشیارانه و تعمدی که می‌گیم، داوری خواهد شد؟

من در اون کلاس، دانشجویی داشتم که فلسفه می‌خوند و بعد از فارغ التحصیلی از دانشکده، به مدرسه‌ی پزشکی رفت و بعد از مدرسه‌ی پزشکی، در هاروارد مدرک روانپزشکی گرفت و تحقیق بعد از دوره‌ی دکترای خودش رو در هاروارد، در زمینه‌ی عصب شناسی در علم مطالعه‌ی مغز انجام داد.

و من چند سال بعد از فارغ التحصیلی او و کلاسی که با من داشت، باهاش برخورد کردم. او گفت: "اون روزها یادته که درباره‌ی کانت صحبت می‌کردی، و درباره‌ی اومدن داوری نهایی؟" و گفتم: "بله یادمه." او گفت: "می‌دونی، مطالعه‌ی فیزیولوژی مغز با ساینس‌ها، بافت‌های اتصالی و همه‌ی این چیزها، چیز شگفت‌انگیزیه." و گفت: "چقدر باورنکردنیه که هر تجربه‌ای که در این دنیا داریم، در مغزمون ثبت شده."

که اگه امروزه بخوایم کامپیوتری با داده‌های پیچیده و اندازه‌ی کوچکی که داره، بسازیم بر اساس معیار امروزی، یک کامپیوتر به اندازه‌ی برج امپایر نیویورک لازمه که بتونیم همه‌ی این داده‌هایی رو که می‌تونه در مغز یک انسان ثبت بشه، نگهداری و ثبت کنیم."

این چیزی بود که او به من می‌گفت و در ادامه گفت: "به نظرم در روز داوری این اتفاق میفته." من گفتم: "چی؟" او گفت: "به نظرم خدا یک نوع ماشین داره که مغز انسان‌ها رو از مجموعه درمیاره و روی ماشینی میزازه که همه چیز رو به عقب برمی‌گردونه، و گزارش همه‌ی افکاری رو که تاحالا داشتیم، هر کلمه‌ای که گفتیم، هر عملی که انجام دادیم، به طرز انکارناپذیری، اونجا خواهد بود، با تناسبی که دلیل و مدرک داره." و گفت: "برای همین، به نظرم منظور کتاب مقدس اینه که میگه در اون روز هر دهانی بسته میشه. چون شواهد، اونقدر واضح و جامع خواهد بود که ما به بیهودگی کامل تلاش برای مباحثه با اون پی خواهیم برد."

حالا، البته که او فقط به عنوان استعاره‌ی گویا این رو بیان می‌کرد، این که درباره‌ی این می‌گفت که مغز رو از مجموعه درمیاره و بعد سر جاش میذاره، اما او می‌گفت همه اینها ثبت شده وجود داره. اما حتی اگه در مغز نبود، این در ذهن خدا هست، چون خدا از همه‌ی کارهایی که کردیم و فکرهایی که کردیم و حرفهایی که زدیم، آگاهه.

حالا در انجیل متی، من بارها گفتم که این بخش ترسناک تعلیمی که از لب‌های عیسی می‌شنویم، در موعظه‌ی سر کوهه، و همه، موعظه‌ی سر کوه رو به عنوان موعظه‌ی شاد، مثبت و شگفت‌انگیز می‌دونن، بزرگترین موعظه‌ای که تابحال انجام شده، و یکی از موعظه‌هایی که مثبت‌اندیشان می‌خوان سرمشق بگیرن، چون با خوشا به حال‌ها شروع میشه.

خوشا به حال کسانی که این کار و اون کار رو می‌کنند. اما اکثر موعظه‌ها، وقتی نوشته میشن، یک سطر برجسته یا نقطه‌ی اوج دارن، و اگه به آخر موعظه‌ی بالای کوه بریم، می‌شنویم که عیسی این نظرات رو بیان می‌کنه: "اما از انبیای کذب احتراز کنید، که به لباس میش‌ها نزد شما می‌آیند ولی در باطن، گرگان درنده می‌باشند. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند؟ همچنین هر درخت نیکو، میوه‌ی نیکو می‌آورد و درخت بد، میوه‌ی بد می‌آورد. نمی‌تواند درخت خوب میوه‌ی بد آورد، و نه درخت بد میوه‌ی نیکو آورد. هر درختی که میوه‌ی نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. لهذا از میوه‌های ایشان، ایشان را خواهید شناخت."

اجازه بدید که فقط این رو بگم: وقتی عیسی درباره‌ی داوری نهایی صحبت کرد، چیزی که تعجب می‌کنم که خیلی از مسیحیان بشارتی از اون خبر ندارند. او گفت در این داوری، هر کس بر اساس چی داوری خواهد شد؟ بر اساس اعمالش. حالا، ما به شدت بر آموزه‌ی پروتستان، آموزه‌ی کتاب مقدسی درباره‌ی عادل‌شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمان تأکید کردیم، اما گاهی اوقات اجازه میدیم هیجانمون از درک این که ما با ایمان فدییه شدیم، نه با اعمالمون، باعث بشه که فکر کنیم، اعمال برای خدا مهم نیست.

اما داوری بر اساس اعمال خواهد بود، و مجازاتی که مردم از این داوری دریافت خواهند کرد، بر اساس اعمالشون خواهد بود و پاداش‌هایی که خدا در داوری نهایی در بین قومش که با ایمان نجات یافتند، توزیع می‌کنه، بر اساس اعمال توزیع خواهد شد. حداقل ۲۵ عبارت در عهدجدید هست که عیسی و رسولان میگن پاداش عظیمی برای کسانی خواهد بود که اعمالشون زیاده و غیره، و ما حتی به عنوان مسیحی تشویق شدیم که درک کنیم در ابتدا، اعمالمون، ما رو به آسمون نمی‌بره، اما پاداشی که دریافت می‌کنیم، بر اساس درجه‌ی اطاعت ما توزیع خواهد شد.

پس اعمال بسیار مهمند؛ هم خوب و هم بد؛ چون همه‌ی اینها داوری میشن. و بعد عیسی میگه: "نه هر که مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است به جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟"

آنگاه به ایشان صریح خواهیم گفت که "هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!" حالا همونطور که گفتیم، این یکی از ترسناکترین اعلان‌های عیساست، چون میگه در روز داوری، مردم میان و ادعا می‌کنند که او رو می‌شناسند، با تأکید و به طور شخصی به او اشاره کرده و میگن: "خداوندا، خداوندا."

اونها ادعا می‌کنند انواع کارهای نیکو رو انجام دادند، مذهبی بودند، در کارهای کلیسایی شرکت داشتند و عیسی میگه: "من اون روز به این افراد نگاه کرده و میگم: از من دور شوید. لطفاً برید. من اسمتون رو نمی‌دونم، شما بدکارید." حالا، عیسی در متی باب ۷ این رو میگه. در متی باب ۲۵، داستان ملکوت آسمان رو میگه که مثل ده باکره هست که چراغدانشون رو برداشتند و به دیدار داماد رفتند. شما این داستان رو می‌دونید. پنج نفر دانا بودند؛ و پنج نفر نادان. اونهایی که نادان بودند، چراغدانشون رو برداشتند، اما روغن اضافه برداشتند، و کسانی که دانا بودند، در چراغدانشون، روغن برداشتند. اما داماد تأخیر کرد و در طول این تأخیر، مهمون‌ها خوابشون برد.

و نصف شب، صدای فریادی شنیدند: "اینک داماد می‌آید! به استقبال وی بشتابید!" پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعل‌های خود را اصلاح نمودند. و نادانان، دانایان را گفتند: "از روغن خود به ما دهید زیرا مشعل‌های ما خاموش می‌شود." اما دانایان در جواب گفتند: "نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید." و در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. "حالا گوش کنید، آیه‌ی ۱۱: "بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده،

گفتند: "خداوندا برای ما باز کن." همون زبانی که عیسی قبلاً در انجیل متی در موعظه‌ی بالای کوه بکار میبره. "خداوندا برای ما باز کن." او در جواب گفت: "هرآینه به شما می گویم شما را نمی شناسم."

پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی دانید. " اینها هشدارهای جدی هستند که خداوندمون به ما و به دنیا می‌ده، اینکه خدا روزی رو تعیین کرده، و یک داور تعیین کرده و داور، خودِ خداونده، و وقتی در برابر این داوری می‌ایستیم، بهتره در چراغدانمون، روغن داشته باشیم.